

Islamic Knowledge and Insight

A Comparative Study of the Interpretive Methods of Allameh Tabataba'i's *Al-Mizan* and Wahbah al-Zuhayli's *Al-Munir*

1. Maryam Adelnia: PhD Student, Department of Theology, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Nadali Ashoori Taloki*: Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Email: nadali_ashoori@yahoo.com)
3. Mohsen Fahim: Assistant Professor, Department of Theology, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Abstract

The Holy Qur'an, as the book of guidance for Muslims, has attracted the attention of exegetes since the advent of Islam, and the interpretation of this divine scripture among different Islamic denominations has given rise to various schools of Qur'anic exegesis. The present study aimed to comparatively examine the interpretive methods employed in Allameh Tabataba'i's *Al-Mizan* and Dr. Wahbah al-Zuhayli's *Al-Munir* and to identify their similarities and differences. This descriptive-analytical study was conducted using a library-based research method. Allameh Tabataba'i's exegetical method in *Al-Mizan* is primarily based on interpreting the Qur'an through the Qur'an, with a philosophical-social orientation, whereas Dr. Wahbah al-Zuhayli's interpretive method in *Al-Munir* is grounded in jurisprudence and theology, drawing on both transmitted and rational sources while also addressing contemporary issues. The findings indicated that both exegetes regarded the Qur'an as the primary source of interpretation and paid considerable attention to social issues. Nevertheless, substantial differences were observed in their use of interpretive sources—including the Qur'an, Sunnah, and reason—and in their exegetical orientations, namely a philosophical approach in *Al-Mizan* as opposed to a jurisprudential-theological approach in *Al-Munir*. These differences stemmed from the doctrinal beliefs and the cultural and social contexts of the two exegetes. It was concluded that, despite their methodological differences, both *Al-Mizan* and *Al-Munir* constitute comprehensive and valuable works of Qur'anic exegesis that make significant contributions to the understanding and elucidation of Qur'anic verses.

Keywords: *Qur'anic exegesis, Al-Mizan, Al-Munir, Allameh Tabataba'i, Wahbah al-Zuhayli, comparative exegesis*

معرفت و بصیرت اسلامی

مقایسه تطبیقی روش های تفسیری المیزان علامه طباطبائی و المنیر وهبه زحیلی

۱. مریم عادل نیا: دانشجوی دکتری، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. نادعلی عاشوری تلوکی*: دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (پست الکترونیک: nadali_ashoori@yahoo.com)
۳. محسن فهیم: استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت مسلمانان، از صدر اسلام مورد توجه مفسران بوده و تفسیر این کتاب الهی در میان فرق مختلف اسلامی، مکاتب تفسیری گوناگونی را پدید آورده است. هدف این مقاله، مقایسه تطبیقی روش های تفسیری المیزان علامه طباطبائی و المنیر دکتر وهبه زحیلی و بررسی وجوه اشتراک و افتراق آنها بود. این پژوهش توصیفی-تحلیلی به شیوه کتابخانه‌ای انجام شد. روش تفسیری علامه طباطبائی در المیزان مبتنی بر قرآن به قرآن با گرایش فلسفی-اجتماعی بود، در حالی که روش تفسیری دکتر وهبه زحیلی در المنیر بر پایه فقه و کلام با استفاده از منابع نقلی و عقلی و توجه به مسائل معاصر استوار بود. نتایج نشان داد که هر دو مفسر، قرآن را به عنوان منبع اصلی تفسیر به کار بردند و به مسائل اجتماعی توجه نشان دادند. با این حال، تفاوت های اساسی در استفاده از منابع (قرآن، سنت، عقل) و گرایش های تفسیری (فلسفی در مقابل فقهی-کلامی) مشاهده شد که ناشی از باورهای اعتقادی و شرایط فرهنگی و اجتماعی هر مفسر بود. نتیجه گیری نشان داد که المیزان و المنیر، با وجود تفاوت در رویکردها، هر دو تفاسیری جامع و ارزشمند محسوب می شوند که به فهم و تبیین آیات قرآن پرداخته اند.

کلیدواژگان: تفسیر قرآن، المیزان، المنیر، علامه طباطبائی، وهبه زحیلی، تفسیر تطبیقی



How to cite: Adelnia, M., Ashoori Taloki, N., & Fahim, M. (2027). A Comparative Study of the Interpretive Methods of Allameh Tabataba'i's *Al-Mizan* and Wahbah al-Zuhayli's *Al-Munir*. *Islamic Knowledge and Insight*, 5(3), 1-15.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 June 2026

Revise Date: 04 September 2026

Accept Date: 09 September 2026

Final Publish: 11 September 2026

شیوه استناددهی: عادل نیا، مریم، عاشوری تلوکی، نادعلی، و فهیم، محسن. (۱۴۰۶). مقایسه تطبیقی روش های تفسیری المیزان علامه طباطبائی و المنیر وهبه زحیلی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۵(۳)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۸ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۲۰ شهریور ۱۴۰۵

مقدمه

قرآن کریم، به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، همواره به عنوان راهنمای جامع برای هدایت بشر مورد توجه قرار گرفته است. تفسیر این کتاب الهی، با توجه به تنوع آیات و عمق مفاهیم آن، از صدر اسلام تاکنون به یکی از مهم ترین شاخه های علوم اسلامی تبدیل شده است. مفسران بزرگ اسلامی با بهره گیری از روش های مختلف تفسیری، کوشیده اند تا پرده از معانی و مقاصد آیات قرآن بردارند. این تنوع روش های تفسیری، به ویژه در میان فرق مختلف اسلامی، موجب پدید آمدن مکاتب تفسیری گوناگونی شده است (Rajabi, 2008).

در میان این مکاتب، دو تفسیر برجسته از دیدگاه های شیعه و سنی، یعنی «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی و «المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج» اثر دکتر وهبه زحیلی، به طور ویژه مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است. علامه طباطبایی، مفسر شیعه، با تکیه بر روش «قرآن به قرآن» و رویکرد فلسفی-اجتماعی خود، تفسیر المیزان را به یکی از جامع ترین و معتبرترین تفاسیر شیعه تبدیل کرده است (Tabatabaei, 1977). در مقابل، دکتر وهبه زحیلی، مفسر سنی، با استفاده از روش فقهی-کلامی و بهره گیری از منابع نقلی و عقلی، تلاش کرده است تا در تفسیر المنیر، به مسائل معاصر مسلمانان نیز پاسخ دهد (Al-Zuhayli, 1990).

بررسی تطبیقی روش های تفسیری این دو مفسر بزرگ، می تواند به درک بهتر از وجوه اشتراک و افتراق میان روش های تفسیری شیعه و سنی کمک کند. این نوع پژوهش، علاوه بر روشن ساختن مبانی و روش های تفسیری این دو مفسر، می تواند به ایجاد همگرایی بیشتر میان فرق اسلامی نیز کمک نماید (Mohseni & Ahmadi, 2018). از سوی دیگر، تحلیل تطبیقی این دو تفسیر می تواند الگوهای ارزشمندی را برای پژوهشگران حوزه علوم قرآنی و مطالعات تفسیری فراهم سازد (Rezaei Kermani, 1995).

هدف اصلی این مقاله، مقایسه تطبیقی روش های تفسیری المیزان و المنیر و بررسی وجوه اشتراک و افتراق آن ها است. در این راستا، به سؤالات زیر پاسخ داده می شود:

روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان چگونه است؟

روش تفسیری دکتر وهبه زحیلی در المنیر به چه شیوه ای انجام می شود؟

وجوه اشتراک و افتراق میان روش های تفسیری این دو مفسر در چه مواردی قرار دارد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق در این است که تاکنون پژوهش های جداگانه ای درباره تفاسیر المیزان و المنیر انجام شده، اما مطالعاتی که به صورت تطبیقی این دو تفسیر را بررسی کند، اندک است (Rajabi, 2000). از این رو، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه ای، به تبیین و تحلیل این موضوع بپردازد (Moaddab, 2001).

در نهایت، این پژوهش می تواند با ارائه دیدگاهی جامع از روش های تفسیری این دو مفسر برجسته، به غنای علمی مطالعات تفسیری و تقریب میان مذاهب اسلامی کمک شایانی نماید (Rezaei Esfahani, 2008).

۱- پیشینه پژوهش

۱-۱- معرفی علامه طباطبایی و تفسیر المیزان

سید محمدحسین طباطبایی (۱۹۰۳-۱۹۸۱)، یکی از اندیشمندان و مفسران برجسته و تأثیرگذار جهان تشیع در قرن معاصر به شمار می رود. او که در تبریز دیده به جهان گشود، عمر پربار خود را صرف تحصیل، تدریس و پژوهش در علوم اسلامی، به ویژه تفسیر قرآن و فلسفه نمود (Goli Zavareh, 1998). علامه طباطبایی پس از گذراندن مراحل مقدماتی در حوزه علمیه تبریز، رهسپار نجف اشرف، از مراکز علمی مهم جهان تشیع، شد و در محضر اساتید بنام آن دوران، علوم مختلف اسلامی را فرا گرفت. او در نهایت، پس از کسب مدارج عالی علمی، به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم، که در آن زمان در حال شکوفایی بود، به تدریس و تربیت شاگردان

پرداخت. آثار متعدد و گرانسنگ او در زمینه تفسیر، فلسفه و معارف اسلامی، نشان از عمق اندیشه و گستردگی دانش وی دارد.

یکی از برجسته‌ترین و ماندگارترین آثار علامه طباطبایی، تفسیر نفیس «المیزان فی تفسیر القرآن» است. این تفسیر عظیم، که در ۲۰ جلد به زبان عربی نگاشته شده، حاصل سال‌ها تلاش علمی و اندیشه‌ای علامه طباطبایی در فهم و تبیین آیات قرآن کریم است (Tabatabaei, 1977). المیزان، به دلیل برخورداری از روش‌شناسی خاص و رویکردی نوآورانه در تفسیر، به سرعت جایگاه ویژه‌ای در میان تفاسیر شیعی پیدا کرد و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراجع تفسیری برای محققان و پژوهشگران علوم قرآنی شناخته می‌شود. اساس روش تفسیری علامه در المیزان، مبتنی بر شیوه «تفسیر قرآن به قرآن» است. در این روش، علامه بر این باور است که بهترین راه برای فهم معنای واقعی آیات قرآن، استناد به خود آیات قرآن است؛ بدین معنا که در تبیین و روشن‌سازی مفاهیم یک آیه، از آیات دیگر قرآن که با آن ارتباط معنایی دارند، استفاده می‌شود. او معتقد بود که قرآن دارای انسجام و هماهنگی درونی است و آیات آن یکدیگر را تفسیر می‌کنند (Tabatabaei, 1977). این روش، تفاسیر المیزان را از بسیاری از تفاسیر سنتی که عمدتاً بر روایات تکیه داشتند، متمایز می‌سازد. هرچند علامه طباطبایی در تفسیر خود از احادیث نبوی و روایات اهل بیت (ع) نیز بهره برده است، اما او جایگاه این منابع را در حد تأیید و تکمیل معانی استخراج‌شده از قرآن می‌دانست و آن‌ها را مبنای اصلی و مستقل برای تفسیر قرار نمی‌داد. او با دقت نظر و رویکردی نقادانه، به بررسی احادیث پرداخته و تنها روایاتی را معتبر می‌دانست که با متن قرآن و مبانی عقلانی سازگار باشند.

علاوه بر روش قرآن به قرآن و بهره‌گیری از سنت، تفسیر المیزان دارای ویژگی‌های دیگری نیز هست که آن را بی‌بدیل ساخته است. علامه طباطبایی در این تفسیر، توجه ویژه‌ای به موضوعات فلسفی، اجتماعی و حتی علمی داشته و تلاش کرده است که با نگاهی عقلانی و جامع به تفسیر آیات قرآن بپردازد. او که خود فیلسوفی برجسته

بود، در تبیین بسیاری از مفاهیم قرآنی، از تحلیل‌های عمیق عقلی و مبانی فلسفه اسلامی استفاده کرده است. این رویکرد سبب شده که المیزان نه تنها یک تفسیر روایی یا ادبی، بلکه تفسیری باشد که به ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و عقیدتی آیات قرآن نیز توجه دارد و ارتباط میان تعالیم وحیانی و مباحث عقلی را نشان می‌دهد (Tabatabaei, 1977). افزون بر این، علامه طباطبایی در المیزان به مسائل اجتماعی جوامع اسلامی نیز پرداخته و تلاش کرده است که قرآن را به‌عنوان کتاب هدایت در زندگی فردی و اجتماعی معرفی کند. او به مباحثی مانند عدالت، آزادی، حقوق انسان، خانواده، اقتصاد و سیاست از منظر قرآن نگاه کرده و کوشیده است که آموزه‌های قرآنی را با نیازهای جوامع معاصر مرتبط سازد (Rajabi, 2008). به همین دلیل، تفسیر المیزان یکی از معدود تفاسیری است که علاوه بر بُعد تفسیری سنتی، دارای ابعاد فلسفی و اجتماعی قوی نیز هست و می‌تواند پاسخگوی طیف وسیعی از پرسش‌های دینی، عقلی و اجتماعی باشد. این گستردگی مباحث و جامعیت رویکرد، المیزان را به یکی از مهم‌ترین و پرارجاع‌ترین تفاسیر شیعی در عصر حاضر تبدیل کرده است.

۱-۲- معرفی دکتر وهبه زحیلی و تفسیر المنیر

دکتر وهبه زحیلی (۱۹۳۲-۲۰۱۵) یکی از نامدارترین مفسران و فقیهان اهل سنت در دوران معاصر بود. وی تحصیلات خود را در دانشگاه الازهر مصر به پایان رساند و در زمینه فقه تطبیقی، تفسیر و اصول فقه اسلامی آثار متعددی به رشته تحریر درآورد (Al-Zuhayli, 1990).

مهم‌ترین اثر تفسیری او «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج» است که در ۱۶ جلد به نگارش درآمده است. این تفسیر، با توجه به رویکرد فقهی-کلامی نویسنده، بر تحلیل احکام اسلامی، مباحث کلامی و تفسیری تأکید دارد و از ویژگی‌های آن، پرداختن به مسائل معاصر جهان اسلام است (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018).

روش‌های تفسیری علامه طباطبایی و دکتر وهبه زحیلی به صورت تطبیقی، تحلیل جامعی از وجوه اشتراک و افتراق تفاسیر المیزان و المنیر ارائه دهد (Rezaei Esfahani, 2008).

۲- روش‌های تفسیری در المیزان و المنیر

۲-۱- روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان

در تفسیر گرانسنگ المیزان، علامه سید محمدحسین طباطبایی، مفسر برجسته شیعی، روش تفسیری منحصر به فردی را به کار گرفته است که اساس آن بر مبنای «تفسیر قرآن به قرآن» استوار است. علامه طباطبایی این روش را نه تنها یکی از شیوه‌های ممکن در تفسیر، بلکه دقیق‌ترین، معتبرترین و علمی‌ترین راهکار برای دستیابی به فهم صحیح و عمیق آیات قرآن کریم می‌داند. از منظر وی، کلام الهی، که خود در کمال فصاحت و بلاغت است، بهترین منبع برای تبیین معانی و مقاصد خویش محسوب می‌شود. بر این اساس، علامه در تفسیر المیزان، هر آیه از قرآن را نه به صورت منفرد و مستقل، بلکه در ارتباط با سایر آیات مرتبط در دیگر بخش‌های قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار داده و معنای دقیق آن را از طریق نورافکنی آیات بر یکدیگر استخراج می‌کرده است.

دیدگاه بنیادین علامه طباطبایی این بود که قرآن کریم یک مجموعه منسجم، هماهنگ و به هم پیوسته است که آیات آن مکمل یکدیگرند و در کنار هم، تصویری کامل و دقیق از حقایق و آموزه‌های الهی ارائه می‌دهند. بنابراین، او معتقد بود که فهم صحیح هر آیه بدون در نظر گرفتن شبکه ارتباطات معنایی آن با سایر آیات قرآن، امکان‌پذیر نیست و می‌تواند منجر به برداشت‌های ناقص یا حتی نادرست شود (Tabatabaei, 1977). این روش، تفاوت چشمگیری با شیوه‌های تفسیری رایج در برخی مکاتب دیگر دارد که در آن‌ها، تفسیر آیات به طور گسترده و گاه صرفاً بر مبنای روایات صورت می‌پذیرد. در حالی که روایات نقش مهمی در تبیین جزئیات و مصادیق آیات دارند، علامه طباطبایی بر این باور بود که مبنای اصلی و محوری در فهم قرآن، خود قرآن است و روایات در درجه بعدی قرار می‌گیرند.

روش تفسیری زحیلی در المنیر مبتنی بر ترکیبی از روش‌های نقلی و عقلی است. او با استفاده از آیات قرآن، احادیث نبوی و آرای فقها و مفسران پیشین، تلاش کرده است تا تفسیری جامع از قرآن ارائه دهد (Rezaei Kermani, 1995). تفسیر المنیر، علاوه بر جنبه‌های تفسیری، به ابعاد فقهی و اجتماعی قرآن نیز توجه ویژه‌ای داشته و در آن به مسائل روز و نیازهای معاصر مسلمانان پرداخته شده است (Al-Zuhayli, 1990).

۱-۳- پیشینه پژوهش‌های تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن

پژوهش‌های تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، با هدف مقایسه روش‌های تفسیری میان مکاتب مختلف اسلامی، همواره مورد توجه محققان علوم قرآنی بوده است. این نوع مطالعات، به درک بهتر وجوه اشتراک و افتراق تفاسیر شیعه و سنی کمک کرده و به تقریب مذاهب اسلامی نیز یاری می‌رساند (Rajabi, 2000).

از جمله پژوهش‌های مهم در این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مطالعه تطبیقی شیوه تفسیری علامه طباطبایی و شتیقی که در آن تفاوت‌های رویکردی این دو مفسر در استفاده از عقل و حدیث مورد بررسی قرار گرفته است (Saadati, 2014).

مقایسه روش‌های تفسیری علامه طباطبایی و ابن عاشور که در آن به تفاوت‌های بنیادین در روش قرآن به قرآن و استفاده از مباحث فلسفی و فقهی پرداخته شده است (Khosravi, 2012).

تحلیل و بررسی تفسیر «التفسیر المنیر» که در آن، ویژگی‌های تفسیری زحیلی و مقایسه آن با تفاسیر دیگر اهل سنت انجام شده است (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018).

جایگاه تفسیر علمی در تفسیر المنیر که در آن، بررسی شده که چگونه دکتر زحیلی دیدگاه‌های علمی را در تفسیر قرآن وارد کرده است (Shateri, 2017b).

با این حال، پژوهش‌های تطبیقی جامع میان المیزان و المنیر بسیار محدود بوده و عمدتاً به صورت مقالات جداگانه در حوزه‌های خاص تفسیری انجام شده‌اند. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با بررسی

با وجود تأکید بر روش قرآن به قرآن به عنوان اصل بنیادین، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از سنت و روایات اهل بیت (ع) نیز بهره برده است. اما جایگاه این منابع از دیدگاه او، در حد تأیید، تثبیت و تفصیل معانی‌ای بوده که از طریق تفسیر قرآن به قرآن استخراج شده‌اند. به عبارت دیگر، روایات نزد علامه، به عنوان ابزاری برای تأیید و نه تأسیس معنای اصلی آیات به کار می‌رفته‌اند. او با دقت نظر و روشی انتقادی، به بررسی سند و محتوای احادیث پرداخته و تنها آن دسته از روایاتی را در تفسیر خود مورد استناد قرار داده است که از نظر سند و متن معتبر بوده و با آیات محکم و صریح قرآن در تعارض نباشند. در مواردی که فهم دقیق‌تر یا تبیین جزئیات آیات نیازمند توضیح بیشتری بود، علامه از روایات معتبر به عنوان مکمل استفاده می‌کرد، اما هیچ‌گاه آن‌ها را مبنای اصلی و مستقل برای تفسیر، به جای خود قرآن، قرار نمی‌داد (Rajabi, 2008). این رویکرد، نشان‌دهنده تعادل و جامعیت در روش تفسیری علامه طباطبایی است که ضمن ارج نهادن به سنت، بر محوریت قرآن در فهم و تبیین کلام الهی تأکید می‌ورزید.

علاوه بر این، تفسیر المیزان دارای گرایش‌های فلسفی و اجتماعی است که آن را از سایر تفاسیر متمایز می‌کند. علامه طباطبایی که خود از بزرگان فلسفه اسلامی بود، در تفسیر بسیاری از آیات، از تحلیل‌های عقلی و فلسفی بهره گرفته و تلاش کرده است که ارتباط میان تعالیم قرآنی و مباحث عقلی را نشان دهد. او بر این باور بود که قرآن نه تنها شامل مفاهیم دینی، بلکه دارای اصول بنیادین معرفتی و هستی‌شناختی است که می‌توان از آن برای پاسخ به پرسش‌های فلسفی و عقیدتی استفاده کرد (Tabatabaei, 1977). به همین دلیل، در المیزان، تحلیل‌های عقلی و منطقی به وضوح دیده می‌شود و نویسنده با استفاده از روش برهانی، به تفسیر بسیاری از مفاهیم پرداخته است. در کنار این رویکرد، علامه توجه ویژه‌ای به مسائل اجتماعی نیز داشته است. او بر این باور بود که قرآن کتاب هدایت است و باید به مسائل معاصر جوامع اسلامی نیز پاسخ دهد. به همین دلیل، در تفسیر خود به مباحثی مانند عدالت اجتماعی، حقوق انسان،

آزادی، مسئولیت فردی و اجتماعی پرداخته و تلاش کرده است که ارتباط آموزه‌های قرآنی با نیازهای جوامع مدرن را تبیین کند (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018).

۲-۲- روش تفسیری دکتر وهبه زحیلی در المنیر

دکتر وهبه زحیلی در تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج از روش فقهی-کلامی بهره برده است که در آن تلاش کرده تا قرآن را بر اساس اصول فقهی و مباحث کلامی تفسیر کند. او به عنوان یک فقیه برجسته اهل سنت، معتقد بود که قرآن علاوه بر ارائه آموزه‌های اعتقادی، بنیان‌های فقهی و شریعت اسلامی را نیز در بر دارد. در نتیجه، یکی از مهم‌ترین اهداف او در تفسیر المنیر، تبیین احکام شرعی و ارتباط آن‌ها با مسائل عملی زندگی مسلمانان بود. او در بسیاری از موارد، آیات را بر اساس دیدگاه‌های فقهی چهار مذهب اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) تحلیل کرده و تلاش کرده است تا با ارائه دیدگاه‌های مختلف فقهی، به نوعی اجماع نظر میان فقه‌های اسلامی نزدیک شود (Al-Zuhayli, 1990). علاوه بر این، او در تفسیر خود به مباحث کلامی و عقیدتی نیز پرداخته و تلاش کرده است تا از منظر اهل سنت، مبانی توحید، نبوت، معاد و سایر مباحث اعتقادی را بر اساس آیات قرآن توضیح دهد (Rezaei, 1995). روش تفسیری زحیلی نه تنها بر فقه و کلام استوار است، بلکه به شدت بر استفاده از منابع نقلی و عقلی تأکید دارد. او در تفسیر آیات، از منابع متعدد نقلی مانند قرآن، سنت نبوی، اقوال صحابه و تابعین، و آرای مفسران پیشین بهره برده است. به‌ویژه، او از تفاسیر مهم اهل سنت مانند تفسیر طبری، تفسیر قرطبی، تفسیر فخر رازی و تفسیر ابن کثیر استفاده کرده و تلاش کرده است تا میان دیدگاه‌های مختلف مفسران اهل سنت جمع‌بندی ارائه دهد (Al-Zuhayli, 1990). علاوه بر منابع نقلی، او از عقل و تحلیل منطقی نیز بهره گرفته و در بسیاری از موارد، تلاش کرده است که ارتباط منطقی میان احکام قرآن و نیازهای جامعه را نشان دهد. او معتقد بود که عقل یکی از ابزارهای فهم قرآن است و نباید صرفاً به نقل بسنده

کرد، بلکه باید از استدلال‌های عقلی نیز برای درک بهتر مفاهیم قرآنی بهره برد (Shateri, 2017a).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر المنیر، توجه به مسائل معاصر است. دکتر زحیلی بر این باور بود که قرآن تنها برای دوران نزول خود نازل نشده، بلکه باید بتواند پاسخگوی نیازهای مسلمانان در دوران معاصر نیز باشد. او در تفسیر خود، موضوعاتی مانند حقوق بشر، دموکراسی، عدالت اجتماعی، جایگاه زنان در اسلام، اقتصاد اسلامی و روابط بین‌الملل را مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده است تا از آیات قرآن برای حل چالش‌های جدید مسلمانان بهره‌برد (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018). وی همچنین در تفسیر برخی آیات، به مباحث علمی پرداخته و تلاش کرده است که ارتباط قرآن را با تحقیقات علمی مدرن نشان دهد. این ویژگی سبب شده که تفسیر المنیر به‌عنوان یکی از تفاسیر جامع و روزآمد اهل سنت شناخته شود که علاوه بر مباحث کلاسیک تفسیری، به مسائل روز جوامع اسلامی نیز توجه دارد (Rezaei Esfahani, 2008).

۳- مقایسه تطبیقی روش‌های تفسیری المیزان و المنیر

۳-۱- وجوه اشتراک

در بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری دو اثر ارزشمند «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی و «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج» نوشته دکتر وهبه زحیلی، برخی وجوه اشتراک بنیادین میان رویکردهای این دو مفسر برجسته، با وجود تفاوت در مکاتب فکری آن‌ها، قابل مشاهده است که نشان از توجه مشترک به اصول اولیه تفسیر قرآن دارد.

یکی از مهم‌ترین و آشکارترین نقاط اشتراک در روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان و دکتر وهبه زحیلی در المنیر، تأکید و استفاده محوری از خود آیات قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی و اولیه برای تفسیر است. هر دو مفسر، با وجود پایبندی به سنت‌ها و مکاتب تفسیری خاص خود، بر این اصل مسلم قرآنی اذعان داشته‌اند که کلام الهی، بهترین و معتبرترین مرجع برای تبیین معانی خویش است. آن‌ها معتقد بودند که فهم دقیق آیات قرآن تنها با در نظر گرفتن

ارتباطات معنایی و موضوعی میان آن‌ها در کل پیکره قرآن میسر است. علامه طباطبایی، با اتخاذ روش «قرآن به قرآن»، به‌صورت نظام‌مند تلاش کرده است که هر آیه را در پرتو آیات دیگر، چه پیش از آن و چه پس از آن، تحلیل و تفسیر نماید و مفاهیم پیچیده یا مبهم را از طریق استناد به آیات مرتبط و روشن‌گر تبیین کند (Tabatabaei, 1977). این روش، بر انسجام و هماهنگی بی‌نظیر ساختار معنایی قرآن تأکید دارد. به‌شیوه‌ای مشابه، دکتر وهبه زحیلی نیز در تفسیر المنیر، با وجود بهره‌گیری از منابع متعدد دیگر، آیات قرآن را به‌عنوان اصلی‌ترین نقطه عزیمت و محوری‌ترین منبع برای تفسیر در نظر گرفته است. او با استناد به آیات متعدد در بخش‌های مختلف قرآن، تلاش کرده است که آموزه‌های قرآنی را به‌صورت هماهنگ و مرتبط با یکدیگر بررسی و ارائه دهد و از آیات برای روشن ساختن جوانب مختلف یک موضوع استفاده کند (Al-Zuhayli, 1990). این رویکرد مشترک در محوریت قرار دادن قرآن، نشان از احترام عمیق هر دو مفسر به جایگاه بی‌همتای کلام الهی در فرآیند تفسیر دارد.

دیگر وجه اشتراک قابل توجه میان علامه طباطبایی و دکتر وهبه زحیلی، پرداختن به مسائل اجتماعی و تطبیق آموزه‌های قرآنی با نیازها و چالش‌های جوامع بشری است. هر دو مفسر، قرآن را صرفاً کتابی برای امور عبادی و اخروی ندانسته، بلکه معتقد بودند که قرآن دارای پیام‌ها و دستورالعمل‌های جامعی برای سعادت انسان در تمام ابعاد زندگی، از جمله بُعد اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی است. آنان بر این باور بودند که قرآن به‌منظور هدایت انسان در تمامی زمینه‌ها نازل شده و باید بتواند پاسخگوی نیازها و مسائل جوامع در هر عصری باشد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با نگاهی فلسفی و اجتماعی به آیات، بسیاری از مفاهیم قرآنی را از منظر عدالت اجتماعی، روابط انسانی، حقوق و مسئولیت‌های افراد در جامعه مورد بررسی قرار داده است. او تلاش نموده است که تعالیم قرآن را نه تنها به‌صورت تئوریک، بلکه با توجه به واقعیت‌های جوامع معاصر و نیازهای انسان مدرن تبیین کند (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018).

۳-۲- وجوه افتراق

با وجود وجوه اشتراک میان روش‌های تفسیری علامه طباطبایی و دکتر وهبه زحیلی، تفاوت‌های بنیادین و مهمی نیز در رویکردهای آن‌ها به چشم می‌خورد که ناشی از مبانی فکری و تعلقات مذهبی و علمی آن‌هاست. یکی از بارزترین این تفاوت‌ها، نحوه و میزان استفاده از منابع مختلف در فرآیند تفسیر است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، اصل محوری روش خود را بر «تفسیر قرآن به قرآن» قرار داده و این روش را معتبرترین و اصلی‌ترین راه برای فهم کلام الهی می‌داند (Tabatabaei, 1977). از دیدگاه او، خود قرآن دارای ظرفیت لازم برای تبیین معانی و مقاصد خویش است. هرچند علامه به سنت نبوی و روایات اهل بیت (ع) نیز احترام می‌گذاشت و از آن‌ها بهره می‌برد، اما نقش این منابع را در درجه دوم و به‌عنوان تأییدکننده یا تکمیل‌کننده معانی‌ای می‌داند که از طریق ارتباط آیات قرآنی با یکدیگر حاصل می‌شد. او روایات را صرفاً ابزاری برای تثبیت برداشت‌های مستفاد از قرآن تلقی می‌کرد و در استفاده از آن‌ها نیز رویکردی نقادانه داشت و تنها به روایاتی استناد می‌کرد که با مبانی قرآنی و عقلانی سازگار باشند. علاوه بر این، علامه طباطبایی به‌عنوان فیلسوفی برجسته، جایگاه ویژه‌ای برای عقل در فهم قرآن قائل بود. او در تفسیر بسیاری از آیات، از تحلیل‌های منطقی و استدلال‌های فلسفی بهره می‌برد و تلاش می‌کرد که ارتباط میان آموزه‌های قرآنی و مباحث عقلی و فلسفی را روشن سازد. این رویکرد عقل‌گرایانه، بُعد فلسفی المیزان را بسیار پررنگ کرده و آن را از تفاسیر صرفاً نقلی متمایز می‌سازد (Rajabi, 2008).

در مقابل، دکتر وهبه زحیلی در تفسیر المنیر، گرچه بر محوریت قرآن اذعان دارد، اما دایره منابع تفسیری خود را گسترده‌تر از علامه طباطبایی قرار داده است. او علاوه بر قرآن، به سنت نبوی، اقوال صحابه و تابعین، و آرای فقها و مفسران پیشین اهل سنت نیز توجه ویژه‌ای داشته و این منابع را به‌عنوان عناصر کلیدی و پایه‌های اصلی در فهم آیات قرآن به کار برده است (Al-Zuhayli, 1990).

از دیدگاه او، قرآن به مسائل اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد و می‌توان از آن برای تحلیل و بهبود شرایط فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی بهره گرفت. به همین سان، دکتر وهبه زحیلی نیز در تفسیر المنیر، با توجه به نیازهای فقهی و اجتماعی جهان اسلام در دوران معاصر، به‌طور گسترده به موضوعات اجتماعی و چالش‌های روز مسلمانان پرداخته است. او به مسائلی مانند حقوق زنان، عدالت، اقتصاد اسلامی، سیاست، و روابط بین‌الملل توجه کرده و سعی داشته است که آموزه‌های قرآنی را برای حل مشکلات و مسائل اجتماعی و مدرن مسلمانان به کار گیرد (Shateri, 2017a). این اشتراک در توجه به ابعاد اجتماعی تفسیر، نشان از دیدگاه پویای هر دو مفسر نسبت به قرآن به‌عنوان کتابی برای هدایت در تمام عرصه‌های زندگی و تلاش آن‌ها برای ارائه تفسیری کاربردی و متناسب با نیازهای زمان دارد.

به همین ترتیب، دکتر وهبه زحیلی نیز در تفسیر المنیر، به‌طور گسترده به موضوعات اجتماعی و چالش‌های معاصر مسلمانان پرداخته است. وی به مسائلی مانند حقوق زنان، عدالت اجتماعی، اخلاق در جامعه، اقتصاد اسلامی و روابط بین‌الملل توجه کرده و تلاش کرده است که آموزه‌های قرآنی را برای حل مشکلات اجتماعی و مدرن مسلمانان به کار گیرد (Shateri, 2017a). در برخی موارد، او حتی به مباحث علمی و پیشرفت‌های فناوری نیز اشاره کرده و سعی کرده است که ارتباط تعالیم قرآنی را با تحولات علمی و اجتماعی جدید نشان دهد (Rezaei Esfahani, 2008).

در مجموع، هر دو مفسر قرآن را به‌عنوان منبع اصلی تفسیر مورد استفاده قرار داده‌اند و تلاش کرده‌اند تا ابعاد اجتماعی آیات را تحلیل کرده و با نیازهای معاصر جوامع اسلامی تطبیق دهند. این اشتراک، تفسیرهای آنان را از تفاسیر سنتی متمایز ساخته و موجب شده است که المیزان و المنیر هر دو به‌عنوان تفاسیری جامع و کاربردی در حوزه تفسیر اجتماعی قرآن شناخته شوند.

برخلاف علامه طباطبایی که نگاهی درجه دوم و تأییدی به احادیث داشت، زحیلی سنت را هم‌ردیف با قرآن و مکمل فهم آیات می‌دانت و به روایات و اقوال علمای سلف به‌عنوان ابزاری برای کشف مراد الهی در آیات می‌نگریست. افزون بر این، وهبه زحیلی که فقهی بزرگ بود، در تفسیر خود از اجماع فقها و قیاس عقلی نیز بهره برده است. او در تبیین احکام شرعی و مسائل فقهی، به دیدگاه‌های مختلف مذاهب اهل سنت استناد کرده و تلاش کرده است که با استفاده از مبانی اصول فقه، به فهم احکام از آیات قرآن دست یابد. با این حال، رویکرد عقلانی زحیلی بیشتر در حوزه فقهی و عملی متمرکز بوده و جنبه فلسفی و کلامی آن به اندازه رویکرد عقلانی علامه طباطبایی در المیزان پررنگ نیست (Shateri, 2017a). او بیشتر از عقل برای استنباط احکام شرعی و تطبیق آموزه‌های قرآنی با مسائل عملی زندگی مسلمانان بهره می‌برد.

به‌طور خلاصه، تفاوت اصلی در استفاده از منابع میان این دو مفسر، در جایگاه و نقش سنت و عقل در فرآیند تفسیر است. علامه طباطبایی با محوریت دادن به تفسیر قرآن به قرآن و رویکرد عقلانی-فلسفی، سنت را در مرتبه دوم و تأییدی قرار می‌دهد، در حالی که دکتر وهبه زحیلی سنت را در کنار قرآن به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی تفسیر می‌بیند و رویکرد عقلانی او بیشتر جنبه فقهی و عملی دارد. این تفاوت در رویکرد به منابع، نشان از تفاوت در مبانی کلامی و رویکردهای علمی هر یک از این مفسران و تأثیر آن بر شیوه فهم و تفسیر کلام الهی دارد.

یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی میان این دو تفسیر، گرایش‌های فلسفی در مقابل گرایش‌های فقهی-کلامی است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تأثیر عمیقی از مبانی فلسفه اسلامی، به‌ویژه مکتب مشاء و حکمت متعالیه صدرایی پذیرفته و بسیاری از مباحث قرآنی را با روش‌های عقلی و فلسفی تحلیل کرده است (Tabatabaei, 1977). او در تفسیر خود به مفاهیم بنیادینی مانند علیت، وجود، علم الهی، اختیار و جبر، قضا و قدر و دیگر موضوعات فلسفی و هستی‌شناختی پرداخته و تلاش کرده است که از منظر عقلانی به

تحلیل آیات بپردازد (Rezaei Esfahani, 2008). این در حالی است که دکتر وهبه زحیلی در تفسیر المنیر، رویکردی فقهی-کلامی داشته و بیش از آنکه به مباحث فلسفی بپردازد، تمرکز خود را بر احکام شرعی، مسائل فقهی و آموزه‌های عملی قرآن قرار داده است. وی آیات را عمدتاً بر اساس اصول فقهی و دیدگاه‌های چهار مذهب اهل سنت تحلیل کرده و در مسائل کلامی، دیدگاه‌های اهل سنت را تقویت کرده است (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018).

به‌طور کلی، تفاوت اصلی این دو مفسر در این است که علامه طباطبایی در المیزان از دیدگاه عقلانی و فلسفی برای تبیین معانی قرآن بهره برده و سنت را به‌عنوان منبعی فرعی مورد استفاده قرار داده، در حالی که دکتر وهبه زحیلی در المنیر، رویکرد فقهی-کلامی داشته و علاوه بر قرآن، از سنت و آرای فقها برای فهم آیات استفاده کرده است. این تفاوت در رویکرد، سبب شده است که المیزان بیشتر به‌عنوان تفسیری فلسفی-عقلی شناخته شود، در حالی که المنیر تفسیری فقهی-اجتماعی با تمرکز بر آموزه‌های عملی اسلام به شمار می‌آید.

۴- تحلیل و تبیین علل اشتراک و افتراق

برای فهم عمیق‌تر علل شکل‌گیری شباهت‌ها و تفاوت‌های روش‌های تفسیری میان دو مفسر بزرگ، علامه طباطبایی و دکتر وهبه زحیلی، لازم است به عوامل زیربنایی و تأثیرگذار بر دیدگاه‌های تفسیری آن‌ها توجه شود. یکی از این عوامل اساسی، نقش باورهای اعتقادی و مبانی کلامی هر مفسر در نحوه رویکرد به تفسیر قرآن است. اصول اعتقادی و مبانی کلامی که هر مفسر به آن‌ها باور دارد، مستقیماً بر نوع نگاه او به متن مقدس، منابع مجاز برای فهم آن و روش‌های استنباط معنا تأثیر می‌گذارد و در نهایت، چارچوب تفسیری او را به شیوه‌ای خاص شکل می‌دهد.

علامه سید محمدحسین طباطبایی، که از برجسته‌ترین متفکران در حوزه کلام و فلسفه شیعی در دوران معاصر محسوب می‌شود، دیدگاه‌های تفسیری خود را بر مبانی عقل‌گرایانه و معرفت‌شناختی

مکتب فکری شیعه بنا نهاده است. در کلام شیعی، به‌ویژه پس از تطور و شکل‌گیری کلام امامیه، عقل به‌عنوان یکی از منابع مهم و معتبر برای فهم دین و استنباط معارف الهی شناخته می‌شود. این جایگاه مهم عقل در اندیشه شیعه، در روش تفسیری علامه طباطبایی نمود پیدا کرده و او را به انتخاب و توسعه روش «قرآن به قرآن» به‌عنوان مبنای اصلی تفسیر خود سوق داده است (Tabatabaei, 1977). از دیدگاه شیعی که علامه به آن پایبند بود، انسجام درونی قرآن و توانایی آن در تبیین خویش، با تکیه بر قوه عقل و استدلال، راهگشای اصلی فهم دقیق کلام الهی است. این رویکرد عقل‌محورانه، تفاسیر شیعی را از تفاسیر صرفاً نقلی متمایز می‌سازد و علامه طباطبایی یکی از نمایندگان برجسته این مکتب تفسیری است که در تفسیر المیزان، از عقل به‌عنوان ابزاری کلیدی در کنار قرآن برای کشف معانی آیات بهره می‌برد.

در مقابل، دکتر وهبه زحیلی، به‌عنوان یک فقیه برجسته و متکلم از مکتب فکری اهل سنت، رویکرد تفسیری خود را بر اساس مبانی و اصول اعتقادی اهل سنت بنا نهاده است. در مکتب تفسیری اهل سنت، گرایش به نقل، سنت نبوی، اقوال صحابه و تابعین و اجماع فقها از اهمیت بالایی برخوردار است و این منابع به‌عنوان پایه‌های اساسی در فهم دین و استنباط احکام و معارف دینی شناخته می‌شوند. لذا، وهبه زحیلی در تفسیر المنیر، روش تفسیری خود را بر پایه این منابع استوار کرده و به دیدگاه‌های چهار مذهب فقهی اهل سنت، اقوال صحابه و تابعین و آرای علمای متقدم تفسیری و فقهی توجه ویژه‌ای داشته است (Al-Zuhayli, 1990). از دیدگاه اهل سنت، سنت نبوی و اجماع امت، به‌عنوان مکمل و مبین قرآن، نقش مهمی در فهم کلام الهی ایفا می‌کنند. بنابراین، زحیلی در تفسیر خود، سنت را هم‌تراز با قرآن و یکی از منابع اصلی برای تبیین معانی آیات می‌داند. این تفاوت در تأکید بر منابع، به‌ویژه جایگاه سنت و عقل، ناشی از تفاوت در مبانی کلامی و اصول اعتقادی دو مکتب شیعه و اهل سنت است و در نهایت، به شکل‌گیری روش‌های تفسیری متفاوتی منجر شده است. باورهای اعتقادی، چارچوبی را برای مفسر

فراهم می‌آورد که در آن، او به انتخاب منابع، روش‌های استنباط و حتی فهم کلی از متن مقدس دست می‌زنند. افزون بر باورهای اعتقادی، تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی بر تفسیر نیز نقش مهمی در شکل‌گیری وجوه اشتراک و افتراق میان دو تفسیر المیزان و المنیر ایفا کرده است. علامه طباطبایی در دورانی به نگارش المیزان پرداخت که جهان اسلام با چالش‌های فکری و فلسفی جدیدی، از جمله نفوذ اندیشه‌های غربی، ماتریالیسم و مکتب‌های الحادی، مواجه بود. در نتیجه، او تلاش کرد تا با استفاده از رویکردی عقلانی و فلسفی، پاسخ‌های روشنی به این چالش‌ها ارائه دهد و از تفسیر قرآن به‌عنوان ابزاری برای تقابل با جریان‌های فکری معاصر بهره بگیرد (Rajabi, 2008). این امر سبب شد که تفسیر المیزان نه تنها یک تفسیر قرآنی، بلکه یک متن فلسفی، معرفت‌شناختی و اجتماعی نیز باشد که در آن مسائل هستی‌شناسی، علیت، جبر و اختیار، رابطه علم و دین و دیگر مباحث بنیادی مورد تحلیل قرار گرفته است.

در مقابل، دکتر وهبه زحیلی در عصری می‌زیست که مسائل فقهی، اجتماعی و حقوقی جهان اسلام اهمیت بیشتری یافته بود. بسیاری از کشورهای اسلامی در قرن بیستم درگیر مسائل حقوقی مدرن، قوانین بین‌المللی، اقتصاد اسلامی و جایگاه دین در حکومت بودند. زحیلی، به‌عنوان یک متفکر اهل سنت که از مراکز علمی مانند الازهر و دانشگاه‌های اسلامی معاصر تأثیر پذیرفته بود، رویکرد تفسیری خود را بر حل این مسائل کاربردی و اجتماعی متمرکز کرد. او در تفسیر المنیر، تلاش کرد که آموزه‌های قرآنی را با نیازهای دنیای مدرن، مانند حقوق بشر، اقتصاد اسلامی، مسائل زنان، سیاست و حکومت اسلامی، تطبیق دهد و نشان دهد که چگونه قرآن می‌تواند پاسخگوی چالش‌های معاصر مسلمانان باشد (Shateri, 2017a).

در نتیجه، باورهای کلامی و شرایط اجتماعی دو مفسر، موجب شده که المیزان و المنیر در برخی جنبه‌ها اشتراکات قابل توجهی، مانند تأکید بر قرآن به‌عنوان منبع اصلی تفسیر و پرداختن به مسائل اجتماعی، داشته باشند، اما در برخی دیگر از جنبه‌ها، تفاوت‌های

اساسی، مانند گرایش به فلسفه در مقابل فقه و تفاوت در میزان استفاده از سنت و عقل، را نشان دهند.

نتیجه گیری

در این پژوهش تطبیقی، ما به بررسی و تحلیل روش‌های تفسیری دو اثر برجسته در جهان اسلام، یعنی «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی از مکتب شیعه و «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج» نوشته دکتر وهبه زحیلی از مکتب اهل سنت، پرداختیم و وجوه اشتراک و افتراق میان رویکردهای تفسیری این دو مفسر بزرگ را مورد واکاوی قرار دادیم.

یافته‌های اصلی این تحقیق نشان داد که با وجود تفاوت در مکاتب فکری و رویکردهای خاص تفسیری هر یک از این دو مفسر، نقاط مشترکی نیز در روش‌های آن‌ها وجود دارد. یکی از این نقاط اشتراک، تأکید هر دو بر استفاده از آیات خود قرآن کریم به عنوان منبع اصلی و محوری در فرآیند تفسیر بود. هر دو مفسر بر این باور بودند که قرآن، بهترین وسیله برای فهم خود است و برای دستیابی به معنای دقیق آیات، باید به ارتباطات معنایی و موضوعی میان آن‌ها در کل پیکره قرآن توجه کرد. علاوه بر این، نتایج نشان داد که هر دو مفسر در تفاسیر خود، به مسائل اجتماعی و ابعاد کاربردی آموزه‌های قرآنی برای جوامع معاصر توجه ویژه‌ای مبذول داشتند. این اشتراک در توجه به بُعد اجتماعی قرآن، نمایانگر تلاش هر دو مفسر برای ارائه تفسیری پویا و متناسب با نیازهای زمان بود که قرآن را به عنوان کتاب هدایت در تمام عرصه‌های زندگی، از جمله زندگی اجتماعی، معرفی می‌کرد.

با این حال، پژوهش تفاوت‌های اساسی و مهمی را نیز میان روش‌های تفسیری علامه طباطبایی و دکتر وهبه زحیلی آشکار ساخت. یکی از این تفاوت‌ها، در میزان و نحوه استفاده از منابع مختلف تفسیری بود. علامه طباطبایی با محوریت قرار دادن روش «قرآن به قرآن»، به سنت و روایات تنها به عنوان مؤید و مفسر جانبی نگاه می‌کرد و در بهره‌گیری از آن‌ها نیز رویکردی نقادانه داشت. در مقابل، وهبه زحیلی، ضمن تأکید بر قرآن، سنت نبوی، اقوال صحابه و تابعین، و

آرای فقها و مفسران پیشین را نیز به عنوان منابع اصلی و بنیادین در فهم قرآن می‌دانست و جایگاه ویژه‌ای برای آن‌ها قائل بود. تفاوت دیگر در گرایش‌های تفسیری هر یک بود. علامه طباطبایی در المیزان، به شدت تحت تأثیر مبانی فلسفی و عقل‌گرایانه شیعه بود و از تحلیل‌های فلسفی و منطقی برای تبیین بسیاری از مفاهیم قرآنی بهره می‌برد و بر ابعاد معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و عقیدتی قرآن تأکید داشت. در مقابل، وهبه زحیلی در المنیر، رویکردی فقهی-کلامی داشت و تمرکز اصلی او بر تبیین احکام شرعی، اصول شریعت و مسائل عملی زندگی مسلمانان بر اساس آیات قرآن بود و رویکرد عقلانی او بیشتر در حوزه استنباط فقهی متمرکز بود.

همچنین، تحلیل تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی بر روش‌های تفسیری نشان داد که این عوامل در شکل‌گیری رویکردهای متفاوت دو مفسر نقش داشته‌اند. علامه طباطبایی، در واکنش به چالش‌های فکری و فلسفی دوران خود و نفوذ اندیشه‌های غربی، تفسیر خود را به گونه‌ای تدوین کرد که بتواند با رویکردی عقلانی و فلسفی به شبهات معرفتی و اعتقادی پاسخ دهد. در حالی که وهبه زحیلی، تحت تأثیر نیازهای فقهی، اجتماعی و حقوقی جهان اسلام معاصر، المنیر را با هدف پاسخگویی به پرسش‌های عملی و اجتماعی مسلمانان در دنیای مدرن تألیف کرد.

در مجموع، این پژوهش به این نتیجه رسید که المیزان و المنیر، با وجود تفاوت‌های مهم در رویکردها و منابع، هر دو تفاسیری ارزشمند، جامع و تأثیرگذار در حوزه مطالعات قرآنی محسوب می‌شوند. المیزان بیشتر به عنوان یک تفسیر فلسفی-عقلانی شناخته می‌شود که در آن به عمق مفاهیم و ارتباطات درونی آیات توجه شده است، در حالی که المنیر یک تفسیر فقهی-اجتماعی است که قرآن را منبعی برای هدایت عملی و پاسخگویی به نیازهای جامعه اسلامی در نظر می‌گیرد. این تفاوت‌ها، نه تنها بازتاب‌دهنده باورهای اعتقادی و رویکردهای علمی متفاوت این دو مفسر است، بلکه نشان‌دهنده تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی زمانه بر نحوه فهم و تفسیر کلام الهی نیز می‌باشد.

پیشهاداتی برای پژوهش‌های آینده

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده در حوزه تفسیر تطبیقی قرآن ارائه می‌شود:

بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری سایر مفسران شیعه و سنی: پژوهشگران می‌توانند تفاسیری مانند «مجمع البیان» از طبرسی و «تفسیر کبیر» از فخر رازی را از منظر تطبیقی بررسی کنند تا ابعاد بیشتری از روش‌های تفسیری در مکاتب مختلف اسلامی روشن شود. مطالعه تأثیر زمینه‌های فلسفی و فقهی بر روش‌های تفسیری: پژوهشی که نقش حکمت متعالیه و مبانی فلسفی را در تفسیر علامه طباطبایی و تأثیر اصول فقه اهل سنت را در تفسیر وهبه زحیلی مقایسه کند، می‌تواند درک بهتری از نحوه تعامل عقل، نقل و استنباط فقهی در تفسیر قرآن ارائه دهد.

تحلیل میزان تأثیرپذیری تفاسیر از شرایط اجتماعی و سیاسی دوران خود: پژوهشگران می‌توانند بررسی کنند که چگونه شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زمانه بر نگرش تفسیری علامه طباطبایی و وهبه زحیلی اثر گذاشته و باعث شکل‌گیری رویکردهای متفاوت در فهم آیات شده است.

بررسی جایگاه مسائل معاصر در تفاسیر قرآنی: مقایسه تفاسیر جدیدی که به موضوعاتی مانند حقوق بشر، اقتصاد اسلامی، عدالت discipline concerned with identifying the principles, sources, epistemological foundations, and methodological procedures through which the divine text may be understood (Erfanian, 2012; Rezaei Esfahani, 2008). Among the most influential modern exegetical works in Shi'a and Sunni traditions are *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* by Allameh Sayyid Muhammad Husayn Tabatabaei and *Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj* by Wahbah al-Zuhayli. *Al-Mizan* is particularly distinguished by its systematic use of the Qur'an-by-Qur'an method, according to which the interpretation of a verse should primarily be derived from its semantic and conceptual relationships with other Qur'anic verses (Rajabi, 2008; Tabatabaei, 1977). By contrast, *Al-*

اجتماعی و جایگاه زنان در اسلام پرداخته‌اند، می‌تواند به درک بهتر از ظرفیت‌های تفسیری قرآن در حل مشکلات دنیای معاصر کمک کند.

تحلیل شیوه استفاده از عقل در تفاسیر مختلف: پژوهشی که میزان بهره‌گیری از عقل و مبانی استدلالی در تفاسیر شیعه و سنی را بررسی کند، می‌تواند نشان دهد که چگونه این دو مکتب از عقل به‌عنوان یک ابزار تفسیری استفاده کرده‌اند و تفاوت‌های آن‌ها در این زمینه چیست.

مطالعه روش‌های تفسیری قرآن در بین مکاتب غیراسلامی: پژوهش‌هایی که به مقایسه روش‌های تفسیری قرآن در مکاتب غیراسلامی، مانند شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی، بپردازند، می‌توانند تفاوت‌های رویکردهای اسلامی و غیراسلامی به تفسیر قرآن را مشخص سازند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Holy Qur'an, as the foundational scripture of Islam and the principal source of religious guidance for Muslims, has continuously been the subject of interpretation from the earliest centuries of Islamic history to the contemporary period. The semantic depth of Qur'anic verses, the diversity of legal, theological, ethical, social, and philosophical themes contained within the text, and the emergence of different intellectual and doctrinal traditions in the Muslim world have contributed to the formation of distinct exegetical schools and interpretive methodologies (Dinparvar, 2008; Moaddab, 2001). Qur'anic exegesis has therefore developed not merely as an effort to explain linguistic meanings, but as a complex scholarly

Tafsir al-Munir reflects a jurisprudential-theological orientation in which Qur'anic interpretation is closely linked to Prophetic tradition, legal reasoning, classical Sunni scholarship, and contemporary social concerns (Al-Zuhayli, 1990; Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018). A comparative examination of these two works is important because it provides a means of identifying both convergent principles and distinctive interpretive orientations within contemporary Shi'a and Sunni exegetical thought (Fazeli, 2016; Najafi, 2010).

The principal objective of the present study was to comparatively analyze the exegetical methods employed by Allameh Tabatabaei in *Al-Mizan* and Wahbah al-Zuhayli in *Al-Tafsir al-Munir* and to identify the major areas of similarity and difference between their methodological approaches. More specifically, the study sought to clarify the epistemological status that each exegete assigns to the Qur'an, transmitted traditions, reason, jurisprudential principles, and theological argumentation in the interpretive process, while also examining the intellectual orientations that shape the overall character of each commentary. Previous studies have explored specific dimensions of Tabatabaei's interpretive method, particularly the foundations of Qur'an-by-Qur'an exegesis, the relationship between rational argument and transmitted tradition, and the philosophical dimensions of *Al-Mizan* (Mohammadi, 2011; Rajabi, 2000, 2008). Other investigations have addressed the methodology and thematic characteristics of al-Zuhayli's commentary, including its jurisprudential foundations, engagement with modern social questions, and treatment of scientific and contemporary issues (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018; Shateri, 2017a, 2017b). Comparative research has also examined differences between Shi'a and Sunni exegetical traditions and compared Tabatabaei with other prominent exegetes, demonstrating that methodological differences often arise from distinct assumptions regarding revelation, reason, tradition, jurisprudence, and theological authority

(Ghanbari, 2013; Khosravi, 2012; Saadati, 2014). Nevertheless, comprehensive comparative analyses specifically devoted to *Al-Mizan* and *Al-Tafsir al-Munir* remain relatively limited. Accordingly, the present study addressed three central questions: first, what are the defining methodological principles of Tabatabaei's interpretation in *Al-Mizan*; second, what are the principal interpretive characteristics of al-Zuhayli's methodology in *Al-Tafsir al-Munir*; and third, in what respects do the two exegetes converge or diverge in their use of interpretive sources, rational inquiry, transmitted traditions, and social and intellectual orientations?

This study employed a descriptive-analytical and comparative research design based on library and documentary analysis. The primary sources consisted of Tabatabaei's *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* and al-Zuhayli's *Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*, while secondary scholarly sources concerning Qur'anic methodology, Shi'a and Sunni exegetical schools, Qur'an-by-Qur'an interpretation, jurisprudential exegesis, theological interpretation, and contemporary Qur'anic studies were used to support the comparative analysis (Al-Zuhayli, 1990; Sobhani, 2006; Tabatabaei, 1977). The analytical procedure involved identifying the principal interpretive sources used by each exegete, determining the hierarchical relationship among those sources, examining the role attributed to reason and transmitted evidence, and analyzing the dominant intellectual orientation of each commentary. Particular attention was paid to the status of the Qur'an itself as an interpretive authority, the use of Prophetic traditions and reports from religious authorities, the role of philosophical and rational reasoning, the employment of jurisprudential principles, and the treatment of social and contemporary questions. The comparative framework was informed by methodological discussions in Qur'anic studies that distinguish between transmitted, rational, theological, jurisprudential, philosophical, social, and scientific tendencies in exegesis (Haghi, 2004;

Hakimi, 2005; Sajjadi, 2002). Rather than evaluating the two commentaries solely from the perspective of doctrinal correctness, the study treated each work as an internally coherent interpretive system shaped by its own intellectual, theological, and historical context. This approach made it possible to distinguish between differences resulting from denominational foundations and differences associated with the scholarly specialization, philosophical orientation, and socio-historical concerns of the individual exegete (Fazeli, 2016; Hosseini, 2011).

The findings indicated that the most important common feature of the two commentaries is their recognition of the Qur'an as the primary source of interpretation, although the extent and methodological implications of this principle differ significantly. In *Al-Mizan*, Tabatabaei systematically employs the Qur'an-by-Qur'an method, maintaining that the Qur'an possesses internal semantic coherence and that one group of verses can clarify, delimit, or interpret another group of verses (Rajabi, 2008; Tabatabaei, 1977). Within this framework, transmitted reports are accepted as valuable explanatory evidence, but they do not replace the interpretive authority of the Qur'anic text itself, and their validity is assessed in relation to Qur'anic principles and rational considerations. Tabatabaei also assigns an important position to philosophical and demonstrative reasoning and frequently addresses ontological, epistemological, theological, and anthropological questions through rational analysis (Mohammadi, 2011; Motahhari, 1991). Al-Zuhayli likewise regards the Qur'an as the central source of exegesis, but his methodology relies more extensively on Prophetic tradition, reports from the Companions and Successors, classical Sunni commentaries, jurisprudential authorities, consensus, and legal reasoning (Al-Zuhayli, 1990; Hashemi, 1981). His interpretive method therefore exhibits a stronger jurisprudential-theological structure, particularly in discussions of legal verses, ritual obligations, family law, social relations, and practical religious duties. Another major

commonality is that both commentators address the social dimensions of Qur'anic teachings and seek to relate revelation to the concerns of contemporary Muslim societies (Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018; Rezaei Kermani, 2006). However, Tabatabaei tends to approach social questions through broader philosophical, anthropological, and civilizational analysis, whereas al-Zuhayli more frequently approaches them through jurisprudential, ethical, legal, and policy-oriented interpretation. The results therefore demonstrate both a shared commitment to the contemporary relevance of the Qur'an and significant differences in the epistemological mechanisms through which that relevance is established.

The observed similarities and differences can be explained by examining the doctrinal, intellectual, and historical environments in which the two exegetes developed their methodologies. Tabatabaei's interpretive system is closely connected to the rationalist tradition of Shi'a thought and to his extensive engagement with Islamic philosophy, particularly traditions of metaphysics and philosophical theology. Consequently, his use of Qur'an-by-Qur'an interpretation is accompanied by sustained attention to rational coherence, ontological principles, human nature, causality, divine knowledge, free will, and the relationship between revelation and reason (Goli Zavareh, 1998; Tabatabaei, 1977). His methodology reflects an attempt to demonstrate that Qur'anic revelation constitutes a coherent intellectual system capable of responding to philosophical and ideological challenges. This orientation becomes particularly significant in light of the twentieth-century intellectual environment in which Muslim scholars increasingly encountered secularism, materialism, modern philosophy, and competing conceptions of knowledge (Hosseini, 2011). Al-Zuhayli, by contrast, was primarily a jurist and legal scholar, and his exegesis therefore reflects a more pronounced concern with Islamic law, jurisprudential pluralism, practical guidance, and the application of Qur'anic principles to

contemporary social institutions. His extensive engagement with the four major Sunni legal schools and classical exegetical authorities illustrates the central role of jurisprudential and transmitted traditions in his interpretive project (Al-Zuhayli, 1990; Mohseni & Ahmadi Bighash, 2018). His attention to human rights, social justice, women, Islamic economics, political relations, and modern scientific questions also demonstrates an effort to establish the continuing applicability of Qur'anic guidance under changing social circumstances (Shateri, 2017a, 2017b). Thus, the distinction between the two commentaries should not be reduced simply to a contrast between Shi'a and Sunni exegesis; it also reflects the different scholarly identities of a philosopher-exegete and a jurist-exegete, as well as their respective responses to the intellectual and social demands of their times (Fazeli, 2016; Khosravi, 2012).

The comparative analysis demonstrates that *Al-Mizan* and *Al-Tafsir al-Munir* represent two comprehensive and influential models of contemporary Qur'anic exegesis that share a commitment to the authority of the Qur'an and to the relevance of its teachings for individual and social life, while differing substantially in their methodological priorities and interpretive orientations. Tabatabaei's *Al-Mizan* is characterized primarily by the Qur'an-by-Qur'an method, a critical and supplementary use of transmitted traditions, and a pronounced philosophical and rational orientation that seeks to uncover the internal coherence of Qur'anic concepts and their broader epistemological and ontological implications. Al-Zuhayli's *Al-Tafsir al-Munir*, in contrast, combines Qur'anic interpretation with Prophetic traditions, classical Sunni scholarship, jurisprudential reasoning, and theological analysis, thereby producing an interpretation that is particularly attentive to legal, ethical, and practical dimensions of Muslim life. Both commentaries also demonstrate significant concern with contemporary social questions, although they approach such questions through different intellectual frameworks. The study

therefore concludes that the similarities between the two works arise principally from their shared recognition of the Qur'an as the central source of guidance and their effort to relate revelation to the needs of contemporary societies, whereas their differences derive from distinct theological foundations, intellectual traditions, scholarly specializations, and socio-historical contexts. Taken together, these two commentaries illustrate the methodological diversity of modern Islamic exegesis and demonstrate that different interpretive traditions can offer complementary perspectives on the meaning, structure, and practical significance of the Qur'anic text.

References

- Al-Zuhayli, W. (1990). *Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*. Dar al-Fikr.
- Dinparvar, A. (2008). *History of Qur'anic Exegesis and Exegetical Schools in the Islamic World*. Islamic Research Center.
- Erfanian, M. R. (2012). Principles and Foundations of Methodology in Qur'anic Exegeses. *Journal of Islamic Sciences Research*(22).
- Fazeli, M. A. (2016). A Comparative Study of Shi'a and Sunni Exegetical Methods. *Qur'an and Hadith Sciences Quarterly*(25).
- Ghanbari, H. (2013). A Comparative Analysis of the Exegetical Methods of Fakhr al-Razi and Allameh Tabatabaei. *Exegetical Research*(12).
- Goli Zavareh, A. (1998). *An Overview of the Life and Thought of Allameh Tabatabaei*. Institute for Islamic Culture and Thought.
- Haghi, A. A. (2004). Methodological Perspectives in Contemporary Exegetical Studies. *Religious Studies Quarterly*(10).
- Hakimi, M. R. (2005). *Qur'anic Exegesis and Its Theological Foundations in Islamic Thought*. SAMT.
- Hashemi, A. (1981). *Usul al-Fiqh wa Manhaj al-Tafsir 'inda Ahl al-Sunnah wa al-Jama'ah*. Dar al-Hadi.
- Hosseini, A. (2011). Developments in Contemporary Qur'anic Exegesis and Their Impact on Islamic Studies. *Qur'an and Human Sciences Research Journal*(17).
- Khosravi, M. (2012). *Comparison of the Exegetical Methods and Tendencies of Allameh Tabatabaei and Ibn Ashur* [Payame Noor University].

- Moaddab, S. R. (2001). *Methods of Qur'anic Exegesis*. Research Institute of Hawzah and University.
- Mohammadi, S. K. (2011). Analysis of Theological Views in Tafsir al-Mizan. *Islamic Sciences Quarterly*(18).
- Mohseni, T., & Ahmadi Bighash, K. (2018). Analysis and Review of Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj. *Hosna Qur'anic Studies Biannual*, 10(34).
- Motahhari, M. (1991). *An Introduction to the Islamic Worldview: Revelation and Prophethood*. Sadra Publications.
- Najafi, S. M. (2010). An Overview of Sunni and Shi'a Approaches to Qur'anic Exegesis. *Journal of Islamic Thought*(8).
- Rajabi, M. (2000). Conceptual Analysis of Qur'an-by-Qur'an Exegesis from Allameh Tabatabaei's Perspective. *Qur'an Studies*(1).
- Rajabi, M. (2008). Foundations of the Qur'an-by-Qur'an Exegetical Method and Its Applications in Allameh Tabatabaei's Thought. *Journal of Theology*(12).
- Rezaei Esfahani, M. A. (2008). *Foundations and Methods of Qur'anic Exegesis*. Center for Qur'anic Studies.
- Rezaei Kermani, M. A. (1995). *Al-Tafsir al-Munir: A Critical Review*. Tehran.
- Rezaei Kermani, M. A. (2006). Social Dimensions of Qur'anic Exegesis from the Perspective of Contemporary Commentators. *Qur'anic Research*(20).
- Saadati, R. (2014). *A Comparative Study of the Exegetical Methods of Allameh Tabatabaei and Al-Shinqiti* [University of Qur'anic Sciences and Education]. Tehran.
- Sajjadi, S. J. (2002). *Theological Foundations of Qur'anic Exegesis among Islamic Thinkers*. Islamic Sciences Research Institute.
- Shateri, M. H. (2017a). Analysis of Social and Modern Issues in Al-Tafsir al-Munir. *Journal of Islamic Studies*(45).
- Shateri, M. H. (2017b). The Status of Scientific Exegesis in Al-Tafsir al-Munir. *Bayynat*(70).
- Sobhani, J. (2006). *Exegetical Methods and Types of Qur'anic Exegesis*. Imam Sadiq Institute.
- Tabatabaei, S. M. H. (1977). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Islamic Publications.